

جهان و تأملات فیلسوف

گزیده‌هایی از نوشته‌های

آرتور شوپنهاور

ترجمه‌ی رضا ولی‌یاری



جهان و تأملات فیلسوف
 آرتور شوپنهاور
 گزیده و ترجمه‌ی رضاولی‌یاری
 ویرایش تحریریه‌ی نشر مرکز
 طرح جلد از ابراهیم حقیقی
 چاپ اول ۱۳۸۶، شماره‌ی نشر ۸۵۲، ۲۲۰۰ نسخه، چاپ غزال
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۵-۹۵۳-۸

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر قاضی، روبروی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸
 صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۵۴۱ تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹
 Email: info@nashr-e-markaz.com

حق چاپ و نشر برای نشر مرکز محفوظ است

Schopenhauers, Arthur	شوپنهاور، آرتور، ۱۷۸۸-۱۸۶۰ م.	سرشناسه:
	جهان و تأملات فیلسوف: گزیده‌هایی از نوشته‌های آرتور شوپنهاور؛ گزیده و ترجمه‌ی رضا ولی‌یاری.	عنوان و پدیدآور:
	تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.	مشخصات نشر:
	شش، ۲۶۳ ص.	مشخصات ظاهری:
ISBN: 978-964-305-953-8		شابک:
	وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
The World and Philosopher's Contemplations:	عنوان به انگلیسی:	یادداشت:
A Selection of Schopenhauer's Writings		
"The Pessimist's Handbook: a collection of popular essays"	این کتاب برگزیده مقالات "The World as Will and Representation"	یادداشت:
	فلسفه.	موضوع:
	شناخت (فلسفه).	موضوع:
	فلسفه آلمانی - قرن ۱۹ م.	موضوع:
	ولی‌یاری، رضا، مترجم	شناسه افزوده:
	B ۲۷۵۰ / ۹۱ ۱۳۸۶ ش	رده‌بندی کنگره:
	۱۹۳	رده‌بندی دیویی:
	۱۰۵۵۳۱۳	شماره کتابخانه ملی:

فهرست

۱	پیشگفتار
۳	سخنی از مترجم

دفتر اول

۱۰	در باب اثبات اراده‌ی حیات
۱۷	متافیزیک عشق
۵۸	در باب زنان
۷۶	در باب عبث بودن وجود
۸۷	در باب آلام جهان
۱۰۷	در باب خودکشی
۱۱۵	گفت‌وگویی در باب جاودانگی
۱۲۱	راه رستگاری

دفتر دوم

۱۳۲	در باب نویسندگی و سبک
۱۶۸	در باب مطالعه و کتب
۱۸۱	در باب خوداندیشی
۱۹۴	در باب اهل فضل
۲۰۲	چهره‌شناسی
۲۱۳	در باب نبوغ
۲۳۲	ملاحظات روانشناختی

پیشگفتار

پیش از هر چیز لازم است خاطر نشان کنم که شوپنهاور کتابی با عنوان جهان و تأملات فیلسوف ندارد، و این عنوان را ما خود برای کتاب حاضر برگزیده‌ایم. مجموعه حاضر مشتمل بر پانزده مقاله است که دوازده فقره از آنها را از کتاب:

The Pessimist's Handbook: A Collection of Popular Essays. Trans. T. Bailey Saunders. Ed. Hazel Barnes. Bison Books, Lincoln: University of Nebraska Press, 1964.

که تمامی مقالات موجود در آن از مجموعه دو جلدی *Parerga und Paralipomena* به انگلیسی برگردانده شده، و سه مقاله دیگر زیر عناوین در باب اثبات اراده حیات، متافیزیک عشق و راه رستگاری را از کتاب:

The World as Will and Representation. Trans. E. F. J. Payne. Dover Publications, Inc. New York, 1969.

گردآوری و به فارسی ترجمه کرده‌ام. هشت مقاله دفتر نخست را به گونه‌ای تنظیم کرده‌ام که خواننده با طرحی اجمالی از کلیت نظام و بینش فلسفی شوپنهاور، و نیز جهان همچون اراده و تصور وی آشنا شود. در دفتر دوم نیز مقالاتی را گنجانده‌ام که در آنها فیلسوف از شیوه صحیح

اندیشه‌ورزی و تأمل و تفلسف (که مسلماً شیوه خود وی است) سخن می‌گوید.

نکات قابل ذکر در خصوص ترجمه یکی این که دغدغه اینجانب در برگردان این مجموعه بیشتر حفظ سلاست و سادگی و در عین حال شکوه نثر درخشان شوپنهاور بوده است تا ترجمه انتقال لفظ به لفظ. از این رو، در برخی موارد برای حفظ زیبایی و آهنگ کلام، کلمات و عباراتی را بدون خدشه در مفهوم اضافه یا حذف نموده‌ام. نکته دیگر این که شوپنهاور در ویراست دوم کتاب جهان همچون اراده و تصور ضمیمه‌ای به فصل متافیزیک عشق افزوده و در آنجا همجنس‌گرایی مردان و علل آن را به صورت مجمل مورد تحقیق قرار می‌دهد که اینجانب لزوم و موردی برای داخل کردن آن ضمیمه در این مجموعه ندیدم. علاوه بر این، بخشهایی از آن فصل را نیز به دلیل دوری از مسیر دفتر نخست و حجم خارج از اندازه فصل مزبور حذف و البته محل آنها را با نقطه‌چین مشخص کرده‌ام.

شوپنهاور در جای جای مقالات به نقل عباراتی از فرانسه و اسپانیایی و ایتالیایی و یونانی و لاتین، و بعضاً سانسکریت می‌پردازد که ترجمه آنها را در پانوشته‌ها و گاهی نیز در خود متن اصلی آورده‌ایم. همچنین در مواردی نیز جسارت ورزیده و با هدف تنویر جملات در پانوشته‌ها نکاتی توضیحی را از خود به متن اصلی علاوه کرده‌ام.

در پایان بر خود فرض می‌دانم تا از آقایان محمدحسن نصری لاری، علی عبداللهی، فریدون فاطمی که در ترجمه عبارات فرانسه و آلمانی به فریاد اینجانب رسیدند، و نیز ویراستار کتاب، آقای پیام یزدانجو، و اهالی نشر مرکز که به طبع و انتشار این مجموعه اهتمام ورزیدند صمیمانه تشکر کنم.

سخنی از مترجم

«زندگی پرشش دشواری است، من ترجیح می‌دهم آن را صرف
تأمل بر خودش کنم.»

آرتور شوپنهاور

گرایش شخص من به شوپنهاور البته به هیچ رو گرایشی عقلی نبوده، بلکه تسلیم احساسی چشم بسته به جذبه عرفانی - هنری اندیشه و نثری چنان هیجان‌انگیز و نافذ، چنان صمیمی و زنده، بوده که تجربه تأثر از آن در اولین مرتبه و آن هم بواسطه چند سطر منقول در تاریخ فلسفه ویل دورانت نه هرگز از خاطر من محو، و نه هرگز تجدید شد. طی این سالیان آشنائیم با شوپنهاور، همواره در انتظار بوده‌ام تا شاید فرجی شده و دست‌کم یکی از آثار وی، موشح به نثر مترجمی زنده روانه بازار کتاب گردد، و همچون حلقه مفقوده سلسله فلسفه، روبروی دانشگاه تهران، به دنبال شوپنهاور گشته‌ام. اما نه فقط فرجی نشد و چیزی جز یکی دو کتاب از او و چند نوشته مختصر نه از خود او، که درباره او، نیافتم، بلکه یقین حاصل کردم

که از میان فیلسوفان بزرگ آنکس، و بهتر بگویم، تنها فیلسوفی که به طرزی غریب باورناکردنی مورد بی‌توجهی ادبیات و جامعه فلسفی ایران واقع شده، همین شوپنهاور است. بنابر این اگر امروز شهامت یافته و دون کیشوت وار، با یابوی لنگ سواد و گرز بدقواره قلم خود پا به عرصه بازی بزرگان نهاده‌ام، جای شگفتی نیست. یقیناً این بنده حقیر یک ستایشگر شوپنهاور است، نه یک منتقد یا ناظر بی‌طرف، معهذا، تعجب من همه از این است که چگونه در روزگاری که آثار شاگرد وی، یعنی نیچه - بنا به اعتراف خودش - وسیعاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد و حتی به قلم مترجمان و اعتبار مؤسسات گوناگون به چاپ و انتشار می‌رسد، در میان قفسه‌های کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها کمترین ردی از شوپنهاور همچون آموزگار به چشم می‌خورد! اگر اراده قدرت نیچه و آنهمه باریک‌بینی و ریز شدن در احوال آدمی و آن صراحت لهجه و نشر رقصنده وی میراث شوپنهاور نیست، پس میراث کیست؟ چگونه این فیلسوفی که بیش از صد سال پیش از اینشتین، و تنها با اتکا به فلسفه و روش‌شناسی محض سخن از تبدیل ماده و انرژی گفته اینگونه ناشناخته و مهجور مانده؟ چگونه است که فروید خوانده می‌شود اما شوپنهاور دست‌نخورده می‌ماند؟ شاید گناه شوپنهاور این است که بدبین بوده و با این حال فلوت می‌زده؟ از زندگی فیلسوف هیچ نخواهم نوشت، یکم به این دلیل که خود او مؤکداً از این کار منع نموده، و دوم از آن رو که سروکار ما با اندیشه است و نه با صاحب اندیشه. از سیستم که بگذریم، فلسفه شوپنهاور متضمن جهان‌بینی‌ای است که به ذره‌بین پر قدرت باریک‌بینی و وخیم‌ترین نوع بدبینی مجهز و مسبب شهرت وی در مقام بدبین بزرگ شده است. البته در عالم اندیشه متفکران بدبین کم نبوده‌اند، خاصه در این یک، دو قرن اخیر، با وجود این هرکجا سخن از بدبین و بدبینی به میان می‌آید، ذهن آشنا

یکسره معطوف شوپنهاور و فلسفه شوپنهاوری می‌گردد. علت این امر نه فقط دفاع نظام‌مند و حجیم کتاب معظم جهان همچون اراده و تصویر وی از فلسفه‌ی بدیئی، که تأثیر ژرف و دنباله‌دار وی در متفکران و بویژه هنرمندان پس از وی تا همین امروز نیز هست.

در هر حال جهان شوپنهاور آوردگاه فعلیت نیرویی بی‌پایان و سرمدی به نام اراده است، و این اراده آنجا که به جانداران و بویژه به انسان می‌رسد بصورت اراده حیات درمی‌آید و در چنگ و دندان و خون نمود می‌یابد. اراده حیات بسادگی یعنی تنازع بی‌امان برای بقاء، یعنی نبرد بی‌پایان، یعنی رنج و ادبار و شوربختی بی‌انتهای و افزودن به مدت این حیات مصیبت‌بار و تحمیل بار مصیبت آن به دوش دیگری، آنهم از طریق نیروی جبار شهوت و تولیدمثل، و البته عشق. در این جهان هرکجا که عسرت و تیره‌روزی بیشتر باشد، سببیت و ستیز و تولید نسل نیز فزونی می‌گیرد، و به هر کجای آن که بنگرید یک چیز خواهید دید؛ رنج، رنج می‌زاید. آن زوجی که در ظلمت این حضیض، چشم بسته به خلق موجود محنت‌کش دیگری چون خود مبادرت می‌ورزند، به حکم اراده عمل می‌کنند؛ برای لذت یکی دیگری باید رنج ببرد و اراده، شر است. کودک باید به این ندامتگاه آورده شود، تا گوی کیفر معصیت والدین خود را به دنبال بکشد، چرا که قرار است خود نیز مرتکب همان معصیت شود. و در این میان تقصیر بیشتر با زن است، چون زن نماینده اراده حیات و تنازع بقاء است و ناخودآگاه برای بقای نوع انسان، مرد را با رشوه می‌فریبد تا او را از آسمان به زمین بیاورد. سرانجام آدمی به خود می‌آید، تمامی اینها را می‌بیند، و آنگاه از خود می‌پرسد این همه رنج و محنت برای چیست؟ و پاسخ شوپنهاور این است؛ هیچ. زندگی با تمامی آلام و محن بی‌شمارش، با تمامی لذات کوتاه و اهداف ناچیزش، یکسره باطل و بیهوده است، و

بالاترین هدف رنج، و فقط رنج است. از این رو، برای آسوده بودن باید از زندگی روی گرداند. فلسفه شوپنهاور، فلسفه *دع‌الدنیا و اهلها* است، اما نه با خودکشی، بلکه با ریاضت‌کشی و انکار اراده حیات، و برای انسان متمدن دست و صورت شسته امروز، با پرداختن به تأمل و هنر، و وی خود هم متفکر است و هم هنرمند.

شوپنهاور جهانی مملو از رنج به تصویر می‌کشد و این تصویر را با چنان نثری ارائه می‌کند که او را تا مقام یکی از بزرگترین نثرنویسان آلمان ارتقا می‌دهد. نثرش خوش‌آهنگ و ساده و مفهوم است و بسیاری از عباراتش به قدری نفوذ و دل‌انگیز و عمیق است که می‌توان آنها را بارها خواند و لذت برد و حتی به خاطر سپرد. بی‌پرده و به صراحت سخن می‌گوید و از متلک‌پرانی و تمسخر و بعضاً حتی فحاشی نیز ابایی ندارد. کلام شوپنهاور ساده است، اما سادگی کلام همواره ناشی از بی‌مایگی اندیشه و ساده‌اندیشی نیست. هنگامی که متفکری ساده می‌نویسد، خواننده انرژی چندانی برای درک مطلب صرف نمی‌کند و چون همه چیز روشن و واضح است کمتر به تفکر می‌پردازد؛ از این رو نزد وی، ساده‌نویسی نویسنده برابر می‌شود با سطحی بودن اندیشه او. در مقابل، هنگامی که متفکری، خواه به علت ضعف نویسندگی و خواه عماداً و برای تظاهر، راه دشوارنویسی را برگزیند، ذهن خواننده، برای دریافت جان کلام، سخت با مطلب درگیر می‌شود و این امکان وجود دارد که خواننده به نتایجی برسد و چیزهایی ببیند که اصولاً آنجا نوشته نشده، و به این ترتیب مطلب را بسیار عمیق بیابد. پس مراقب باشیم که سادگی کلام فیلسوف را به پای ساده‌اندیشی اش نگذاریم و همواره بیاد داشته باشیم که فروید (که شوپنهاور را همچون بزرگترین مردان تاریخ ستایش می‌کند) روزگاری نوشته است: «... به هر حال عده اندکی هستند که بدون

زحمت زیاد، عمیق‌ترین حقایق را از اعماق گرداب احساساتشان برای ما به ارمغان می‌آورند، حقایقی که سایر ما انسانها راه به آنها نخواهیم برد مگر با تردید عذاب‌آور و جست و جوی کورمال کورمال بی‌پایان.^۱

رضا ولی‌یاری

۱۳۸۶/۱/۲۰

۱ لارنس کهن، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، مجموعه مترجمان، ویراستار عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، ۱۳، ص ۲۱۶ «برگرفته از ناخوسندیهای تمدن»، ترجمه م. اسکندری.